

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

خب یک رسم پسندیده‌ای داشتیم که آقای سیادت شروع می‌کردند دعای برای حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه را ابتداءً، حالا هم این سنت حسنه را داشته باشیم.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ و عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ و فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَّلِيًّا وَّ خَافِظًا وَّ قَائِدًا وَّ نَاصِرًا وَّ دَلِيلًا وَّ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّتَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَّ تُمَنِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

سال تحصیلی جدید را خدمت شما عزیزان و همهی حوزویان معزز تبریک عرض می‌کنیم و این که ابتدای سال تحصیلی امسال با ماه ذی الحجة الحرام که یکی از بزرگ‌ترین ماه‌های سال حساب می‌شود از باب این که ماه اکمال نعمت، اکمال دین و اتمام نعمت هست و باز شهر ولایت هست و ماهی است که دهی اولای آن دهی بسیار مبارکی هست در اسلام و حتی در شاید در ادیان گذشته ان شاء الله وقوع سال تحصیلی در این فرصت استثنایی نشان‌دهنده‌ی موفقیت‌های روزافزونی ان شاء الله برای این سال تحصیلی جدید بوده باشد.

من امروز کلامم را با یک روایتی می‌خواهم شروع کنم که تناسب با بحث امر به معروف و نهی از منکر هم دارد ولی در عین حال یک پیام جدیدی هم برای ما حوزویان به همراه دارد. از امام سجاد علی بن الحسین سلام الله علیهما نقل شده است که دو نفر از موالیان امیرالمؤمنین سلام الله علیه در مسیری که می‌آمدند خدمت حضرت یکی‌شان مبتلا شد به این که ناخودآگاه پایش را گذاشت روی مار و این مار او را گزید، داد و خیلی سخت فریادش بالا رفت، و یکی دیگرشان هم همین‌جور که داشت می‌آمد اتفاقاً عقری او را گزید، همراهان آنها ترسیدند که بخاطر این گزیدگی اینها بمیرند، حضرت فرمودند که اینها عمرشان هنوز باقی است و اینها طوری‌شان نمی‌شود. اینها را بردند منزل، دو ماهی طول کشید و اینها هنوز از آن عقرب گزیدگی و مار گزیدگی در رنج و عذاب بودند بالاخره بعد از دو ماه یک مقداری احوالات اینها بهتر شد و اینها را آوردند خدمت امیرالمؤمنین، ولی از بس حال‌شان مساعد نبود آن‌هایی که حامل اینها بودند یطنون که اینها در راه بمیرند، حضرت سلام الله علیه وقتی این دو نفر را آوردند فرمودند «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أُصِيبَ وَاجِدٌ مِنْكُمْ إِلَّا بِدَبْيِهِ» به خاطر گناهی که کردید مبتلای به این مشکل شدید. چون به حسب روایات فراوانی که ما داریم و حتی در کتاب، خیلی از

حوادث که از ما دور می‌شود بخاطر حفظه‌ای است که خدای متعال گذاشته و گاهی در اثر گناه آن حفظه از حفظ کردن ممنوع می‌شوند و انسان در آن مصیبت گرفتار می‌شود. حضرت فرمود این دو مصیبت که دامن‌گیر شما شد بخاطر گناهی است که شما مرتکب شدید، حالا این گناه چه بوده؟ «أَمَّا أَنْتَ يَا فُلَانُ- وَ أَقْبَلَ عَلَى أَحَدِهِمَا-» حضرت به حسب نقل رو کردند به یکی از این دو نفر فرمودند: گناه تو این هست که «فَتَذْكُرُ يَوْمَ عَمَرَ عَلَى سَلْمَانَ الْقَارِيسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فُلَانُ- وَ طَعَنَ عَلَيْهِ لِمُؤَالَاتِهِ لَنَا، فَلَمْ يَمْتَنِعْكَ مِنَ الرَّدِّ وَ الْإِسْتِخْفَافِ بِهِ- خَوْفٌ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا عَلَى أَهْلِكَ وَ لَا عَلَى وَلَدِكَ وَ مَالِكَ، أَكْثَرَ مِنْ أَنْكَ اسْتِخْفِئَتْ [فَلَيْلِكَ أَصَابَكَ]» به سلمان جسارت شد تو فقط به خاطر این که خجالت می‌کشیدی از سلمان دفاع نکردی، فقط به خاطر این، و الا نه مالت، نه خودت، نه ولدت، هیچ‌کس در مخاطره نبود، این گناهی است که خدا به خاطر این جلوی آن حفظه را به بیان من گرفت و تو مبتلای به این شدی ، «فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُزِيلَ اللَّهُ مَا بِكَ فَاعْتَقِدْ أَنْ لَا تَرَى مُزْرِنًا عَلَى وَلِيِّ لَنَا تَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ بِطَهْرِ الْعَيْبِ إِلَّا تَصْرُتُهُ». این تصمیم را داشته باش که اگر می‌بینی کسی بر ولی ما و اولیای ما هجمه می‌کند و تو می‌توانی یاری‌اش کنی یاری‌اش کنی «إِلَّا أَنْ تَخَافَ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ وَ مَالِكَ» مگر در جایی که یک مضرتی این‌چنین بخواهد بر تو وارد بشود که از شرایط امر به معروف این هست که ضرر نداشته باشد «وَ قَالَ لِلْآخِرِ»؛ به شخص دیگر فرمود که «فَأَنْتَ أَ تَذَرِي لِمَا أَصَابَكَ مَا أَصَابَكَ قَالَ لَا قَالَ أَمَا تَذْكُرُ حَيْثُ أَقْبَلَ قَتْبَرُ خَادِمِي وَ أَنْتَ يَحْضَرَةُ فُلَانٍ الْعَاتِي» یادت می‌آید که کنار فلان دشمن ما نشسته بودی و قنبر که غلام من است از آن‌جا عبور می‌کرد تو احترام کردی قنبر را، «وَ أَنْتَ يَحْضَرَةُ فُلَانٍ الْعَاتِي فَقُمْتَ إِجْلَالًا لَهُ لِإِجْلَالِكَ لِي» به خاطر اجلال من، قنبر را که غلام من است اجلال کردی. به حسب ظاهر خیلی کار خوبی هست ، ولی این اجلال تو نابجا بود و باعث شد که «فَقَالَ لَكَ» آن آدم عدو ما، آن عاتی به تو گفت «أَوْ تَقُومُ لِهَذَا يَحْضَرَتِي» تو پیش من نشستی احترام من را نگه نمی‌داری برای این بلند می‌شوی که از این‌جا رد می‌شود؟ «فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا بَالِي لَا أَقُومُ وَ مَلَأْنِيكَ اللَّهُ تَصَعُّ لَهُ أَجْبَحَتْهَا فِي طَرِيقِهِ فَعَلَيْهَا يَمْشِي» و تو به او گفתי: چرا بلند نشوم این آدمی است که ملائکه بال‌هایشان را زیر پای این قرار می‌دهند، «فَلَمَّا قُلْتُ هَذَا لَهُ قَامَ إِلَى قَتْبَرٍ وَ صَرَبَتْهُ وَ سَتَمَهُ وَ آذَاهُ وَ تَهَدَّيْتِي وَ أَلْزَمَنِي الْإِعْصَاءَ عَلَى الْقَدَى فَلِهَذَا سَقَطْتُ عَلَيْكَ هَذِهِ الْحَبَّةُ» این کار تو باعث شد که هم او آزار ببیند و هم من ناچار بشوم که دندان روی جگر مثلاً بگذارم - به تعبیر ما - ، بعد حضرت در ادامه‌ی این حدیث می‌فرماید که در زمان پیامبر با این که پیامبر خیلی من را دوست می‌داشت و گرامی می‌داشت خیلی جاها جلوی دیگران من که وارد می‌شدم بلند نمی‌شد احترام ویژه نمی‌کرد این برای صیانت من بود برای این که این‌ها حسدشان نسبت به من شعله‌ور نشود.

این حدیث را برای چه خواندیم؟ این حدیث را برای این خواندم که علما و مراجع و این‌ها، این‌ها همه قنبرهای ائمه هستند، خدام ائمه هستند، ما اگر هم یک کاستی‌هایی می‌بینیم که حتماً کاستی وجود دارد و انتقادپذیر هم باید باشیم چون انتقاد صحیح است که راه ترقی را به انسان نشان می‌دهد انسان به معایب خودش آگاه می‌شود، انتقاد درست که درست است؛

ترسم از دوستی که اخلاق بدم حسن نماید / عییم هنر و کمال بیند خارم گل و یاسمن نماید

کو دشمن چون شور چشم بی‌باک / کو عیب مرا به من نماید.

اگر ما یک کاستی داریم کسی تذکر مشفقانه بدهد باید پذیرا باشیم اسلام به ما این دستور را داده باید بپذیریم اگر داریم اما بیاییم یک جوری صحبت بکنیم یک جوری مطالب را بگویم که من الصدر الی الختم حوزه‌ها را در چشم اعداء دین، اعداء حوزه‌ها، اعداء علما بیایم این‌ها را یک انسان‌های هواپرست ریاست‌طلب و امثال این‌ها جلوه بدهیم و یا این‌که غیر متوجه به وظایف‌شان به نظام درسی درست‌شان توجه ندارند بلد نیستند سواد ندارند این‌ها شایسته نیست درست نیست حوزه‌هایی که ما مراجعی که می‌شناسیم چه معاصرمان و چه قبل که می‌رویم می‌بینیم که این‌ها چه جور گریزان از ریاست و مرجعیت و ... مرحوم امام رحمة الله علیه کارهای اجتهادی‌شان را انجام داده بودند، این که انسان کار اجتهادی بکند به عروه تعلیقه بزند، به وسیله تعلیقه بزند مسائل فقه را کار بکند، بنگارد، این مقامی است این که این را منتشر کند در معرض قرار بدهد این مقام آخری است ایشان حاشیه‌ی بر وسیله زده بودند حاشیه‌ی بر عروه زده بودند ولی این‌ها را به کسی نداده بودند پدر ما می‌فرمودند من با حاج آقا مصطفی که دوست بودم در همان اوایل جوانی، وقتی امام می‌رفتند تهران، چون امام خانواده‌اش تهرانی بود دیگر، گاهی ما را دعوت می‌کرد آن وقت این نوشته‌های امام را می‌آورد نشان‌مان می‌داد که این نوشته‌های امام است می‌دیدیم آن را، بله این کارها را کرده بودند ولی به هزار زور و جبر ایشان را وادار کردند که حاضر بشود رساله داده بشود و خود ایشان هم تازه رساله‌ی فارسی را ندادند همان حواشی عروه را گرفتند فضلاء و بر رساله‌ی آقای بروجردی حاشیه زدند، بعد ایشان البته نگاه کردند تصحیح کردند. این جور تأبّی از مطرح شدند و امثال ایشان این‌ها را داشتند ولی آن موقعی که تشخیص دادند برای خدا لازم هست بله وارد میدان شدند بارها عرض کردم این داستان را کسان دیگری هم نقل کردند ولی از پدرم شنیدم که فرمودند وقتی امام منزل‌شان درس می‌گفتند که من هم بعضی وقت‌ها می‌رفتم همان منزل در یخچال قاضی، در منزل درس می‌گفتند، می‌گفتند بعد از درس من یک سؤال درسی داشتم خدمت ایشان، ایشان هم بیرون کار داشتند با هم از خانه آمدیم بیرون، من به موازات ایشان راه می‌رفتم برای این که سخن ایشان را بشنوم که جواب من را دارند می‌دهند تا همین‌طور آمدیم تا اول کوچه‌ی آقازاده، یعنی همان جایی که مسجد سلماسی هست آن‌جا رسیدیم دیگر جواب ایشان تمام شد، من به احترام ایشان به استادم یک قدم کمی آمدم عقب‌تر که موازی ایشان راه نروم تا ایشان دید من این کار را کردم ایستاد و فرمود که شما بفرمایید یعنی حاضر نبود اینقدر برای خودش شکوه و جلال به خودش بگیرد مگر ما نخواندیم در فوائد الرضویه آقای آشیخ عباس، من توصیه می‌کنم این الفوائد الرضویه، اعیان الشیعه، طبقات اعلام الشیعه، این‌ها این کتاب‌هایی که احوالات علما هست خیلی مفید است به حال انسان، وقتی بعد از شیخ انصاری، خود شیخ انصاری تا بعدش برسد، خود شیخ انصاری وقتی با آن مقام علمی، با آن مقام زهد و تقوا وقتی به او مراجعه کردند برای مرجعیت، ایشان چه فرمود؟ فرمود فلانی سید العلمای مازندرانی وقتی ما پیش شریف العلما تلمّذ می‌کردیم او از من اقوی بود جلوتر بود، ایشان حالا آمده بود لاهیجان امروز ظاهراً آن‌جا ایشان امساک کرد تا فرستادند نامه نوشتند خدمت ایشان که شما اقوای از من بودید شما باید این مقام را بیاورید ایشان هم جواب داد بله من قبول دارم آن موقعی که با هم درس شریف العلما می‌رفتیم من جلوتر بودم اقوا بودم اما دیگر من آمدم این‌جا و از این بحث‌های و این‌ها شما در متن حوزه هستی و بحث و درس و فلان شما الان جلوتر هستی، او چه تقوایی؟ این چه تقوایی؟ شیخ انصاری که از دنیا می‌رود تلامذه‌ی شیخ این‌ها دور هم جمع می‌شوند میرزا حبیب الله رشتی، میرزا حسن آشتیانی، آقای میرزا حسن نجم آبادی که عبای مرجعیت را به دوش کی بگذاریم همه‌شان متفق می‌شوند کسی که علماً و عملاً و عقلاً یلیق به هذا المقام

میرزای شیرازی بزرگ است ولی ایشان در آن مجلس نیامده بود رفتند دنبالش پیدایش کردند در حرم مشغول دعا بود برای جامعه‌ی اسلامی شاید بعد از رحلت شیخ، ایشان را آوردند همه گفتند شما باید بپذیری، ایشان گفت نه آقا میرزا حسن نجم آبادی، این‌ها گفتند بله حالا ما از نظر علمی قبول داریم بالاخره اما مرجعیت فقط علم که نیست یک چیزهای دیگری هم می‌خواهد و این را ما در شما می‌بینیم، آن وقت آقای آشیخ عباس آن‌جا نوشتند ایشان وقتی دید امر بر او متعین شده قبول کرد و دموعه یجری علی خدیجه، دید بر او متعین شده.

این نوه‌ی مرحوم میرزای نائینی قم هستند آقای آشیخ عباس نائینی، از فضلا و علما هستند ایشان، داماد مرحوم شهید مدنی، من به واسطه‌ی باجناق ایشان با ایشان آشنا بودم و گاهی رفت و آمد داشتم، ایشان یک وقتی یک صفحه‌ی خطی بود از میرزای نائینی خدمت ایشان بود مطالعه کردم دیدم میرزای نائینی یک مناجاتی با خدای متعال کرده و آن مناجات این بود که خدایا تو می‌دانی من مرجعیت را قبول نکردم مگر بعد از آن که بر خودم واجب تعیینی دیدم و بعد ادامه دارد. بحمدالله سلف ما، معاصرین ما، بزرگانی که ما این‌چنین هستند این‌جور که بیایم در امروز یک حرف در یک گوشه‌ای که زده می‌شود با این رسانه‌های عمومی که و آسانی که در دسترس همه هست و معاندین و کسانی که دلشان به حال اسلام نسوخته، می‌خواهند ضربه بزنند به اسلام به روحانیت به این نظام به رهبری، یک حرف کوچکی که ممکن است کسی حالا سهواً گفته باشد یا روی بالاخره در آن حالی که گفته ممکن است توجه نداشته که این چه آثاری دارد چه، بعضی‌ها مواضع خوبی دارند جاهای دیگر حرف‌های خوبی می‌زنند ما آن‌ها را باید تقدیر بکنیم، مواضع درست‌شان در جاهای دیگر، دفاع‌هایی که می‌کنند روشن‌گری‌هایی که می‌کنند اما گاهی از آن‌ها توقعی نیست که گاهی هم یک حرف‌هایی بزنند که خدای ناکرده خیلی موجب استفاده‌های سوء دشمنان بشود بنابراین.... حرفی که انسان بشنود مثلاً هفتصد تا هشتصد تا رساله، کجا؟ اولاً اگر ما واقعاً هفتصد هشتصد تا فاضل آن‌چنینی در حوزه الان داشته باشیم الحمدلله، گفتم اصل اجتهاد و نوشتن که خیلی چیز خوبی هست اصلش، یعنی در این حد باشند اما مسئله چیز دیگری است، البته رساله دادن و خود را در معرض قرار دادن یک مطلبی است که باید شرایط را انسان ببیند وظیفه چه اقتضا می‌کند او را، به قول مرحوم استادمان آیت الله حائری قدس سره چقدر ایشان در نوشته‌شان هست و همین کتاب سر دلبران که بخشی از خاطرات و نوشته‌های ایشان هست ایشان می‌فرمایند چقدر علمای درجه‌ی یک که در طراز مراجع بودند در شهرستان‌ها، استان‌ها، این‌ها با این که همه‌جور صلاحیت داشتند ولی برای خاطر این که عظمت مراجع حفظ بشود دست به فتوا نبردند و تسلیم در مقابل خدای متعال نه، مگر آ میرزا حسن شیرازی مثل میرزای شیرازی نبود؟ هر دو شاگرد بزرگ شیخ بودند اما در جریان تحریم تنباکو آمیرزا حسن از فتوا و موضع میرزای شیرازی دفاع می‌کرد که ناصرالدین شاه برای او پیام داد تو یک مجتهد هستی او هم یک مجتهد برای چه دنبال او را گرفتی؟ چرا از او تقلید می‌کنی؟ این‌های حوزه را شما ببینید حالا یک تک و توک در هر جمعیتی ممکن است بالاخره یک کسی پیدا بشود که لیس علی ما ینبغی، آن را که نباید نگاه کرد بعد او را علم کرد و عالمی کرد این افتخارات حوزه که هم قبل بوده و هم حالا هست آیت الله مشکینی مگر یادمان نبود همین آیت الله مشکینی در حد مراجع بود در حد خیلی از مراجع بود امام می‌گوید تمام مراجع، ولی ایشان تا آخر عمر رساله نداد، از آدم‌های متقی‌ای بود که نداد با این که مقام علمی و از نظر ظاهر امر هم برایش، پسر آیت الله حکیم، من خودم از امام شنیدم یعنی رسانه‌ها پخش می‌کردند ایشان فرمود مرحوم آقای آسید یوسف حکیم، امام

فرمود انسان وقتی نگاه به آسید یوسف می‌کرد به یا قیامت می‌افتاد تقوا و خداترسی و ورع از چهره‌ی او می‌ریخت، ما از استادمان شنیدیم که فرمود بعد از فوت آقای حکیم عرب‌ها و عشایر عرب فلان، دسته دسته می‌آمدند در خانه‌ی آقای حکیم سید یوسف قلدناک، سید یوسف قلدناک، اما ایشان قبول نکرد ارجاع به آیت‌الله خوئی داد ما این‌ها را داریم. پس بنابراین دوستانی که بالاخره مواضع خوبی دارند در تبیین مسائل، روشن‌گری اذهان جوان‌ها، این‌ها ما تقاضایمان این هست که دقت بیش‌تری کنند در صحبت‌هایشان، حرف‌هایشان و خدای ناکرده مطالبی گفته نشود که به ضرر جامعه‌ی روحانیت و خدام امیرالمؤمنین و ائمه‌ی اطهار و حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداه باشد و تلقی و قضاوت دیگران مخصوصاً جوان‌هایی که با حوزه سر و کار ندارند این‌ها یک قضاوت دیگری برای حوزه بشود و اما از نظر بحث درسی حوزوی، ببینید ما باید بین درس‌های کلاسیک و شاگرد پروری حوزه و بحث‌های غیر کلاسیک تفرقه قائل بشویم این‌ها دو تا ملاک متفاوت دارند، درس‌هایی که انسان باید شرکت بکند یکی از شرایط آن درس از نظر موضوع بحث این هست که بار علمی مناسبی داشته باشد که انسان بعد از این که مدتی این مباحث را می‌بیند خودکفا بشود آن قوای علمی و استنباطی و قدرت تفریع فرع بر اصلش که معنای اجتهاد است در او شکوفا بشود، مباحثی را باید انتخاب کرد که این چنین باشد. این ضابطه‌ی اصلی مباحث درسی است که در کلاس درس گفته می‌شود، یک مباحثی هست که گاهی هنوز در اثر این که پختگی کامل را پیدا نکرده، بکر است باید مدت‌ها روی آن کار بشود چکش‌کاری بشود تا وزن علمی پیدا بکند این‌ها هم جای تحقیق و پژوهش آن کمیته‌های علمی، لجنه‌های علمی، پژوهشکده‌های مختلف، مباحثات مختلفه، تا این که کم‌کم بار علمی پیدا کند آن وقت می‌تواند بیاید یک سمت درسی و کلاسی به خودش بگیرد، بسیاری از مباحث که بعضی از این آقایان مثال می‌زنند خیلی از آن‌ها این‌جوری هست نه این که علمای بزرگ ما آن‌ها را جواب استفتاء که می‌دهند یعنی بحث می‌کنند اما اگر مطرح نمی‌کنند آن‌ها را خیلی از آن‌ها را، این سرّش همین است که هنوز شاگردپروری به اصطلاح نداریم. ببینید ما امام امت رضوان الله علیه را می‌توانیم متهم بکنیم به چه می‌توانیم متهم بکنیم؟ به این که ایشان توجهی به مصالح مسلمین ندارد؟ مجاهد فی سبیل الله نیست؟ خدای ناکرده بعضی از تعبیرات دیگر بگوییم؟ ایشان که سرآمد در این امور است اما خود ایشان در بحبوحه‌ی انقلاب چه تدریس کردند؟ دماء ثلاثه را تدریس می‌کردند، در بحبوحه‌ی انقلاب ایران را رهبری می‌فرمود و اطلاعیه می‌داد و شوق ایجاد می‌کرد و ترغیب می‌کرد و همه‌ی این کارها را می‌کرد بیع و خیارات را در نجف فرمود، بعد چه فرمود؟ از صلاة خلل را انتخاب کرد چون خلل وزن علمی زیادی دارد شاگردپروری دارد همه‌ی صلاة را نفرمود، آن مباحثی را انتخاب کرد که یک قوت علمی، قوت‌افزایی دارد برای متعلّمین، این‌ها را مطرح کرد مباحثی را که مطرح کردند این‌جور مباحثی بود. آیت‌الله مؤمن حفظه‌الله، ایشان نقل می‌کردند امام قم که بودند آن اوایل می‌فرمودند درس خارج می‌خواهید بروید یا بیع بروید یا طهارت بروید چرا؟ می‌فرمود این‌جا این دو کتاب اینقدر اعمال قاعده و مباحث عمیق در آن متوقّف است که وقتی شما این دو تا کتاب را دیدید خود به خود آن قوت اجتهادی و تفریع بر اصل شما زنده می‌شود در شما، شکوفا می‌شود در شما، این می‌شود ایشان را بگوییم که نه ایشان توجه نداشتند به این امور؟ که درسش را این قرار داده اگر این‌جوری بود ایشان باید کتاب جهاد می‌آمد درس می‌داد. شهید صدر که از نظر علمی متفکر عمیق و بزرگی است در عصر معاصر ما، چه مباحثی را ایشان طرح کردند؟ کتاب طهارت را ایشان فرمود، چرا؟ برای این که تشخیص داده این‌ها می‌پروراند شاگرد را، من نمی‌خواهم بگویم مباحث دیگر، مباحث دیگر باید کار روی آن بشود، لجنه‌هایی وجود داشته باشد روی آن کار بکنند وقتی قوت گرفت

بله به عنوان یک ماده‌ی درسی می‌تواند در درس‌های خارج بزرگان و درس‌های خارج مطرح بشود ولی بعد از آن، و الا هر روز بیاید استاد حالا چیزی پیدا نشده حالا هنوز فکرم به جایی نرسیده حالا یک چیزی مطرح کنیم که خیلی اثری بر آن بار نمی‌شود بنابراین این دو تا را باید از هم جدا کرد و اگر می‌خواهید بگویند که چرا در حوزه نیست؟ چرا، در این مباحث هم نوشته‌های فراوان ما داریم، مجله‌ی فقه اهل بیت داریم فارسی، عربی، غیر او، مجلات فراوانی است که این مسائل مستحدثه نوشته شده و بحمدالله اخیراً یک دو سالی است که حوزه‌ی مبارکه هم این تصمیم را گرفته الان یک دفتر فقه معاصر تشکیل شده و دارد کار می‌کند روی مباحث؛ هم ابیات اصولی‌ای که کمتر در اصول در آن کار شده و این‌ها نقش مهمی در این مسائل نوپیدا و مستحدث دارد، در آن‌ها دارد کار می‌کند و هم در خود مسائل فقهی معاصر که این‌ها جای آن هم در کتاب‌های درسی سطح ما خالی هست هم الان بخاطر این که یک منبع وثیق کار شده‌ای ندارد ممکن است در درس‌های خارج کمتر مطرح بشود الحمدلله این دفتر تشکیل شده و فضایی بزرگی از حوزه، مثل آیت‌الله شهیدی، آیت‌الله قاضی، آیت‌الله مدرسی، آیت‌الله شفائی، این‌ها آیت‌الله عندلیب، که این‌ها از فضایی واقعاً به نام حوزه هستند معتمدند من هم در خدمت آن‌ها هستم، دارد روی این مباحث کار می‌شود الان یک جلد از آن به نام الفائق فی الاصول به عنوان یک کتابی که الان می‌تواند محور درسی واقع بشود هست و من همین‌جا از شما برادران و فضایی بزرگوار یک تقاضا می‌کنم که لله و فی الله برای این که این کار در حوزه ان شاء الله رایج بشود، ببینید مرحوم آیت‌الله قدوسی رحمه‌الله ایشان برای این که به کتب درسی فلسفی یک بالاخره تجدید نظری در آن بشود و یک ارتقاء بهتری پیدا بکند از مرحوم علامه‌ی طباطبایی خواستند ایشان بدایه نوشتند و بعد هم نه‌ایه، این بدایه که نوشته می‌شد آن موقع فتوکپی می‌شد و از خود مرحوم علامه‌ی طباطبایی از آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله خواسته بودند در مدرسه‌ی حقانی این را تدریس کنند برای طلاب مدرسه‌ی حقانی، ایشان تشریف می‌بردند مدرسه‌ی حقانی، همین فتوکپی را تدریس می‌کردند خودشان هم عده‌ای از طلاب و فضایی بیرون که ایشان اعتماد داشتند مثل جناب آقای فیاضی و این‌ها را هم خواسته بودند این‌ها هم می‌آمدند بعد تدریس می‌شد، اشکالات معنوی یا لفظی گرفته می‌شد اگر به ذهن‌ها می‌آمد در ذهن خود جناب آقای جوادی یا حضار مجلس، این‌ها منتقل به علامه‌ی طباطبایی می‌شد آن‌هایی را که ایشان می‌پذیرفتند اصلاح می‌کردند هم در بدایه این کار را کردند هم در نه‌ایه، نتیجه این شد دو تا کتاب به درد بخور فلسفی برای حوزه به ارمغان آورده شد الان این کتاب الفائق فی الاصول و الرائد فی الاصول، که فرقی این هست که الفائق کتابی است درسی و الرائد پشتوانه‌ی این هست مباحث گسترده‌تر و شاید بعضی جاهای آن مثلاً در اثر این که ان قلت و قلت‌های بیشتری را دنبال کرده عمیق‌تر مطرح شده که برای استادها و کسانی که می‌خواهند و این ادامه دارد مباحث سیره‌ی عقلانی در مسائل مستحدثه و غیر مستحدثه، سیره‌ی متشرعه، قاعده‌ی لو کان لیان، قاعده‌ی عرف، تمسک به اطلاقات و عمومات در مسائل مستحدثه و ما الی ذلک من المسائلی که این‌ها کلید مهم حل مسائل مستحدثه هستند، این‌ها به خدمت شما عرض کنم که در این کتاب مطرح می‌شود الان در مبحث فقه آن هم شخصیت حقوقی محل کلام است بعد پول هست بانک‌ها هست و امثال این‌ها که خیلی از این‌ها روی آن کار شده و دارد کار می‌شود این‌ها ان شاء الله به شکل جزوه و کتاب در می‌آید. من می‌خواهم این دعوت را از شما بکنم که شما برای خدای متعال به قصد خدمت به حوزه و این که خیال نشود حوزه در این باب بیکار است و دارد کار انجام می‌دهد می‌خواهم از شما دعوت کنم که ان شاء الله بعد از محرم یعنی الان نه، این دهه‌ی عاشورا که تمام شد ما ساعت یازده‌مان را تا مدتی همین بحث این کتاب‌ها

قرار بدهیم این‌جا مطرح کنیم شما آقایان خوب مطالعه کنید مباحثه کنید اشکال اگر به ذهن‌تان آمد مطلب پیشنهاد تصحیحی و احسن شدن و بهتر شده مباحث به ذهن‌تان آمد یک کار جمعی همگانی ان شاء الله انجام بشود به امید این که ما بتوانیم یک گامی در راه اصلاح ان شاء الله مباحث درسی‌مان ان شاء الله برداشته باشیم و این مباحث مهمی که الان جای آن خالی هست در کتب درسی ما، این جا پیدا بکند، حوزه‌ی مبارکه هم یعنی مدیر محترم حوزه هم آیت‌الله اعرافی دام ظلّه، ایشان هم پذیرفتند و اعانت کردند قبل از ایشان اواخر مدیریت جناب آقای بوشهری، آیت‌الله بوشهری ایشان هم معاضدت داشتند با این مسئله این به خدمت شما عرض شود که و احتمالاً من حالا اطلاع دقیق آن را ندارم ولی تا یک حدود آن را می‌دانم که این مسئله هم مطرح است که دوستانی که کفایه می‌خوانند و این‌ها که چهار امتحان باید بدهند به جای، یکی از آن امتحانات می‌توانند همین کتاب را امتحان بدهند یعنی سه تا مثلاً کفایه امتحان می‌دهند از هر جا خودشان خواست از کفایه، یکی از آن امتحان هم جایگزین آن می‌شود این کتاب‌های اصولی، در فقه هم ممکن است همین‌جور بشود که مثلاً چند امتحانی که برای مکاسب هست یکی بشود امتحان آن فقه، که کم‌کم این جا پیدا بکند ان شاء الله با تدریس شدن با مراجعه‌ی فضلا با هم‌فکری کردن، یک متن خوبی ان شاء الله برای حوزه قرار داده بشود ببینید اصول الفقه همین‌جور کم‌کم آمد به جای قوانین قرار گرفت دیگر، ما که نسبت به کتب نباید کتب ما که مقدس به آن معنا نیستند، مثل کتاب و حدیث نیستند که آن‌ها لایتغیر و لایتبدل، آن بزرگان شأن خودشان را دارند قافله‌ی علم را راه انداختند شاگردان تربیت کردند در طول این ازمنه بزرگانی آمدند افکار مهمی آمده تبدیل شده بهتر شده ارتقاء پیدا کرده ما معنا ندارد همین‌طور خودمان را به آن استدلاها یا مطالب گذشته فقط پایبند بینیم باید کاروان علم که جلو می‌رود کتاب‌های ما هم بالاخره بر اساس این پیشرفتی که علم پیدا کرده پیشرفت ان شاء الله داشته باشد. این یک مقداری درد دل بود و یک مقداری هم تقاضا بود که ان شاء الله امیدواریم به این که همه‌ی ما جوری باشیم که هم خوبی‌ها را بینیم و اگر گاهی نواقصی می‌بینیم آن نواقص را هم ان شاء الله مشفقانه و نه به جوری که مورد سوء استفاده‌ی دشمنان اسلام واقع بشود متذکر بشویم.

خب من برای این که از بحث‌مان هم یک کلمه‌ای گفته باشم که سر نخ مسئله روشن شده باشد این را هم عرض می‌کنم.

بحث ما در باب امر به معروف و نهی از منکر رسیده بود به کجا؟ به مراتب امر به معروف و نهی از منکر، گفتیم فقهای عظام مراتب امر به معروف را به سه نوع یا به وجهی می‌شود گفت به چهار نوع تقسیم کردند؛ نوع اول عبارت بود از انکار قلبی، نوع دوم انکار لسانی، نوع سوم انکار یدی یا به تعبیر دیگر اعمال قدرت در طریق انجام واجبات و ترک محرمات، این معروف است. منتها گفتیم ممکن است گفته بشود چهار مرحله وجود دارد یکی آن انکار قلبی ... است یعنی انکار قلبی‌ای که اصلاً مظهری ندارد بین خودش و خدا در قلبش انکار دارد. دو: انکار قلبی‌ای که مظهری دارد یا به وجناتش با حرکاتش، به یک موضع‌گیری‌ای، به یک موقفی که می‌گیرد آن انکار قلبی خودش را اظهار می‌کند این هم مرتبه‌ی دوم می‌شود مرحله‌ی سوم انکار لسانی، مرحله‌ی چهارم انکار یدی، هر یک از این مراتب دارای اصنافی است زیرمجموعه‌هایی دارند اصنافی را دارند که رسیدیم ما به چی؟ به انکار به مرحله‌ی سوم، یعنی انکار یدی و اعمال قدرت. گفتیم انکار قدرت خودش دارای زیرمجموعه‌هایی است. این امروز فقط به ولو این که حالا پنج دقیقه‌ای هم آقایان اگر حالا آقایانی که درس دارند بعید است که امروز درسی باشد درسی شروع شده باشد صبر به خرج بدهند امروز لا‌بأس به، که فهرست مسائل روشن

بشود برای مطالعه‌ی امشب.

نوع سوم که انکار به ید باشد گفتیم خودش پانزده زیر مجموعه دارد که این‌ها می‌شوند اصناف انکار به ید و اعمال قدرت، این‌ها را قبلاً عرض کردیم فقط به خاطر تذکار و یادآوری و تمهید برای اباحت‌مان عرض می‌کنم.

قسم اول این بود «التألیم البدنی» آزار جسمی، «کالضرب و الفرک» گوش‌مالی بدهد «و الشوک و غیرهما مما لا یبلی الی الجرح و الکسر و القطع» به جوری که منجر به کشتن و قتل و جرح و امثال این‌ها نشود «و بعبارة أخرى» آن آزار بدهی و تألیم با همزه، تألیم بدنی‌ای که منجر به دیه نشود در جای دیگر منجر به دیه نمی‌شود، این مرتبه‌ی اول، مرتبه‌ی دوم؛ «الامر المتقدم مع البلوغ الی ما ذکر» آن‌چنان بزند که کورش کند بشکند و امثال این‌ها، سوم «التمریض» مریضش کند تا یک مدتی، ترک یک گناهی را نمی‌کند یک میکروبی را یک چیزی را وارد بدنش کند یک مدتی مریض بشود که دست بردارد التمریض، «الرابع: الحبس فی السجن أو بینه أو غیر ذلک به زندانش بیاندازد یا محاصره‌اش، در خانه‌اش نگهش دارد نگذارد بیرون بیاید تا این که این تارک گناه بشود «الخامس: ایجاد بعض المذائق الاجتماعی أو السیاسی أو الاقتصادی أو الرفاهی أو التبلیغی و ما الی ذلک کجعله ممنوع السفر أو ممنوع الدخول فی بعض المناصب سیاسیه أو غیرها أو ممنوع التجارة کلاً أو بعضاً» امثال این مذاائق را، آیا ما حق داریم از باب امر به معروف و نهی از منکر بیاییم این کار را انجام بدهیم، او را در بعضی از این مذاائق قرار بدهیم یا نه؟ شش: «التبعید داخلاً أو خارجاً» از وطنش به یک‌جا تبعیدش کند هفت: «التصرف المالی بغير تملکة أو تغییره أو تعیبه أو تخریه» تصرف در مالش می‌کند نه به این که تملک کند، نه به این که تغییر بدهد آن مال را، نه به این که تعیب و عیب‌ناک کند آن مال را، نه به این که تخریب کند، مثل چی؟ «کتفیل محل کسبه أو توقیف سیارته» این کار را بیاید بکند ماشین او را توقیف بکند یا محل کسب او را پلمپ بکند و امثال این‌ها به عنوان امر به معروف، هشتم: «التصرف المالی بالتغیر» این یک ساختمانی دارد محل فرض کنید که رقص و پایکوبی و فلان هست این را بیاید تغییر بدهد به یک چیز دیگری، نهم: «التصرف المالی بالتعیب أو التخریب» یک عیبی به او وارد کند مثلاً پنجر کند ماشین او را یا موتورش را یک ضربه به آن بزند که نتواند حالا حرکت بکند یا ساختمان را تخریب بکند مثلاً یک جایی بود این‌جا نزدیک چهار راه بیمارستان تخریب کردند از باب امر به معروف بود دیگر، مال بعضی از گروه‌ها بود تخریب کردند از باب امر به معروف می‌شود این کار را کرد یا نه؟ «العاشر: التصرف المالی بالتملک و نحوه» بیاید تملک بکند مصادره بکند از باب امر به معروف اموالش را مصادره بکند بخشی از آن یا کل آن یا هر چی، یازده: «التصرف المالی بالتاراج و إذن الناس بالتصرفات» اذن عمومی بدهد بگوید مردم بریزید اموال این سوپر مارکت را مثلاً هر کسی می‌خواهد بردارد ببرد، از باب امر به معروف بیاید چنین دستوری داده بشود، دوازده: «التصرف الاعتباری کبيع دارة أو سیّارة و نحو ذلک من التصرفات الاعتبارية النافله» این‌جا را برداشته محل یک چیز خاصی هست هر چه هم تذکر به او دادند فلان و این‌ها فایده‌ای نکرده می‌آیند این‌جا را می‌فروشند پولش را به او می‌دهند، نه این که تصرف، تملک نمی‌کنند فقط این تصرف را می‌کنند تصرف اعتباری هست به این معنا که این را نقل می‌دهند به دیگری، ثمنش را می‌گیرند به او پرداخت می‌کنند که دیگر چنین جایی نداشته باشد، این وقتی جا دارد اشکال ندارد دیگر، آیا این جایز است از مراتب امر به معروف که اعمال قدرت باشد یدی باشد این هم حتی تا این حد می‌شود یا نمی‌شود؟ سیزده: «إعمال بعض ما ذکر لمن یهتّم به کولده و اقربائه» یک آدم گناه‌کاری است هر چه با او حرف می‌زنند چه کردند دست بر نمی‌دارد اما اگر بیایند

مغازی پسرش را پلمپ بکنند مثلاً، یا آن را زندان بکنند دست برمی‌دارد، این می‌شود همین امور را به اقرباء و من یهتّم بشأنه انجام بدهم؟ چهارده: «التلفیق بین بعض هذه الاصناف بحسب مقتضیات الموارد المختلفة» چند تا از این‌ها را با هم تلفیق بکنند؛ تک‌تک این‌ها فایده‌ای ندارد، هم باید حبسش بکنند هم باید تخریب بکنند مثلاً، و دیگر این خودش اقسام مختلفی دارد که... «الخامس عشر» پانزدهم «القتل» که دیگر آخرین مرتبه است که قتل است این پانزده اصنافی است که تحت این نوع سوم قرار می‌گیرد.

اگر آقایان یادشان باشد ما دو تا از این پانزده تا را بحث کردیم یکی آن آخری را، قتل را، چرا انتخاب کردیم آن را؟ گفتیم چون قتل هم خودش یکی از اقسام است، هم اگر ثابت بشود وجوب آن برای عامه‌ی ناس، این بالاولویة القطعیة سایر اصناف را هم دلالت بر جواز یا وجوب خواهد کرد فلذا هم من حیث اُتّه موضوعیت دارد چون خودش یک صنف است هم مبدأ تصدیق برای سایر اقسام هست و اصناف هست از این جهت مقدم داشته. و نتیجه‌ی اباحت این شد که ما دلیلی پیدا نکردیم بر جواز این قسم به عامه الناس، اما للحکومة آیا جایز است یا نه؟ آن امرٌ آخرٌ که حاکم شرعی حق اعمال این قتل را در بعضی موارد دارد یا ندارد؟ که آن بحثٌ آخرٌ، مربوط به بحث ولایت فقیه و اختیارات حاکم شرع می‌شود و فعلاً ما بحثی را که داریم می‌کنیم امر به معروف و نهی از منکر به حسب عامه‌ی ناس است نه خصوص حاکم، آن مباحثش جدا است، ما برای قتل هیچ دلیلی پیدا نکردیم بلکه دلیل بر عدم آن داریم.

مرتبه‌ی دیگری را که باز از بین این‌ها مقدم داشتیم به بحث امر دوم بود یعنی تألیم بدنی‌ای که منجر به قطع و کسر و امثال این‌ها بشود چشمش را کور کنند بشکنند پایش را، دستش را قطع کنند پایش را قطع کنند به قتل منجر نمی‌شود اما به این امور منجر می‌شود این را هم مقدم داشتیم چرا؟ برای این که هم خودش یکی از اصناف بود و هم این که اگر این ثابت می‌شد باز بالاولویة غیر واحدی از این اصناف که درجات تألیم و چیزش از این کمتر است ثابت می‌شد، آن را هم مقدم داشتیم به این جهت، باز روشن شد که ما دلیلی بر این هم نداریم که عموم ناس می‌توانند این کار را انجام بدهند بنابراین از این پانزده صنف دو صنفش که پانزدهم و دوم باشد ما دلیلی برای آن پیدا نکردیم. بحث‌های تفصیلی مفصلی انجام دادیم معلوم شد که دلیلی ندارد. بقى سیزده صنف دیگر که ما باید ببینیم که این‌ها دلیل دارد یا ندارد. این مسئله هم توجه می‌فرمایید که ما گفتیم ما برای بررسی این اصناف باید به دو طایفه از ادله توجه کنیم یکی به خود مطلقات و ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر که عنوان «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» در آن همین ماده‌ی امر و نهی اخذ شده مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، و یکی به طوایف دیگری که عناوین آخری را به ما دستور دادند ائمه علیهم السلام و شریعت در مقابل گناهکاران که استقصائی کردیم استقرائی که کردیم پانزده عنوان مجموعاً ما داریم که دستور داده شده مثل تغییر، مثل منع و امثال این‌ها که آن هم آقایان به نوشته‌های قبل‌شان مراجعه بفرمایند برای استذکار که ان شاء الله از فردا آن مراتب دیگر، اصناف دیگر را علی ضوء این دو طایفه، یکی مطلقات امر به معروف و نهی از منکر و یکی عناوین پانزده گانه‌ای که در روایات مبارکات یا کتاب و سنت این‌ها هم اخذ شده و حکم روی آن آمده، ببینیم علی ضوء این دو طایفه تکلیف ما نسبت به این‌ها چه خواهد بود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

پایان.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

خب يك رسم پسندیده‌ای داشتیم که آقای سیادتى شروع می‌کردند دعای برای حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه را ابتداءً، حالا هم این سنت حسنه را داشته باشیم.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ و عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ و فِي كُلِّ سَاعَةٍ و لِيًّا و خَافِظًا و قَائِدًا و تَاصِرًا و دَلِيلًا و عَيْنًا حَتَّى تُشَكِّتَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا و تُثَمِّنَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

سال تحصیلی جدید را خدمت شما عزیزان و همه‌ی حوزویان معزز تبریک عرض می‌کنیم و این که ابتدای سال تحصیلی امسال با ماه ذی الحجة الحرام که یکی از بزرگ‌ترین ماه‌های سال حساب می‌شود از باب این که ماه اکمال نعمت، اکمال دین و اتمام نعمت هست و باز شهر ولایت هست و ماهی است که دهی اولای آن دهی بسیار مبارکی هست در اسلام و حتی در شاید در ادیان گذشته ان شاء الله وقوع سال تحصیلی در این فرصت استثنایی نشان‌دهنده‌ی موفقیت‌های روزافزونی ان شاء الله برای این سال تحصیلی جدید بوده باشد.

من امروز کلامم را با یک روایتی می‌خواهم شروع کنم که تناسب با بحث امر به معروف و نهی از منکر هم دارد ولی در عین حال یک پیام جدیدی هم برای ما حوزویان به‌مراه دارد. از امام سجاد علی بن الحسین سلام الله علیهما نقل شده است که دو نفر از موالیان امیرالمؤمنین سلام الله علیه در مسیری که می‌آمدند خدمت حضرت یکی‌شان مبتلا شد به این که ناخودآگاه پایش را گذاشت روی مار و این مار او را گزید، داد و خیلی سخت فریادش بالا رفت ، و یکی دیگرشان هم همین‌جور که داشت می‌آمد اتفاقاً عقربی او را گزید، همراهان آنها ترسیدند که بخاطر این گزیدگی اینها بمیرند، حضرت فرمودند که این‌ها عمرشان هنوز باقی است و این‌ها طوری‌شان نمی‌شود. این‌ها را بردند منزل، دو ماهی طول کشید و این‌ها هنوز از آن عقرب گزیدگی و مار گزیدگی در رنج و عذاب بودند بالاخره بعد از دو ماه یک مقداری احوالات این‌ها بهتر شد و این‌ها را آوردند خدمت امیرالمؤمنین، ولی از بس حال‌شان مساعد نبود آن‌هایی که حامل این‌ها بودند یطنون که این‌ها در راه بمیرند، حضرت سلام الله علیه وقتی این دو نفر را آوردند فرمودند «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أُصِيبَ وَاجِدٌ مِنْكُمْ إِلَّا بِدَيْبٍ» به خاطر گناهی که کردید مبتلای به این مشکل شدید. چون به حسب روایات فراوانی که ما داریم و حتی در کتاب، خیلی از حوادث که از ما دور می‌شود بخاطر حفظه‌ای است که خدای متعال گذاشته و گاهی در اثر گناه آن حفظه از حفظ کردن ممنوع می‌شوند و انسان در آن مصیبت گرفتار می‌شود. حضرت فرمود این دو مصیبت که دامن‌گیر شما شد بخاطر گناهی است که شما مرتکب شدید، حالا این گناه چه بوده؟ «أَمَّا أَنْتَ يَا فَلَانُ- وَ أَقْبَلْ عَلَى أَحَدِهِمَا-» حضرت به حسب

نقل رو کردند به یکی از این دو نفر فرمودند: گناه تو این هست که «فَتَذْكُرُ يَوْمَ عَمَرَ عَلَى سَلَمَانَ الْقَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَلَانٌ- وَ طَعَنَ عَلَيْهِ لِمُؤَالَاتِهِ لَنَا، فَلَمْ يَمْتَعَكَ مِنَ الرَّدِّ وَ الْإِسْتِخْفَافِ بِهِ- خَوْفٌ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا عَلَى أَهْلِكَ وَ لَا عَلَى وُلْدِكَ وَ مَالِكَ، أَكْثَرَ مِنْ أَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَهُ [فَلَيْذَلِكَ أَصَابَكَ]» به سلمان جسارت شد تو فقط به خاطر این که خجالت می کشیدی از سلمان دفاع نکردی، فقط به خاطر این، و الا نه مالت، نه خودت، نه ولدت، هیچ کس در مخاطره نبود، این گناهی است که خدا به خاطر این جلوی آن حفظه را به بیان من گرفت و تو مبتلای به این شدی ، «فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُزِيلَ اللَّهُ مَا يَكُ فَاغْتَفِدُ أَنْ لَا تَرَى مُزِرَّنَا عَلَى وَلِيِّ لَنَا تَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ يَطْهَرُ الْعَيْبُ إِلَّا تَصْرُتَهُ». این تصمیم را داشته باش که اگر می بینی کسی بر ولی ما و اولیای ما هجمه می کند و تو می توانی یاری اش کنی یاری اش کنی «إِلَّا أَنْ تَخَافَ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ وَ مَالِكَ» مگر در جایی که یک مضرتی این چنین بخواهد بر تو وارد بشود که از شرایط امر به معروف این هست که ضرر نداشته باشد «وَ قَالَ لِلْآخِرِ»؛ به شخص دیگر فرمود که «فَأَنْتَ أَ تَذَرِي لِمَا أَصَابَكَ مَا أَصَابَكَ قَالَ لَا قَالَ أ مَا تَذْكُرُ حَيْثُ أَقْبَلَ قَبْرِ خَادِمِي وَ أَنْتَ يَحْضَرَةُ فَلَانَ الْعَاثِي» یادت می آید که کنار فلان دشمن ما نشسته بودی و قنبر که غلام من است از آن جا عبور می کرد تو احترام کردی قنبر را، «وَ أَنْتَ يَحْضَرَةُ فَلَانَ الْعَاثِي قَفُمْتَ إِجْلَالًا لَهُ لِإِجْلَالِكَ لِي» به خاطر اجلال من، قنبر را که غلام من است اجلال کردی. به حسب ظاهر خیلی کار خوبی هست ، ولی این اجلال تو نابجا بود و باعث شد که «فَقَالَ لَكَ» آن آدم عدو ما، آن عاثی به تو گفت «أ وَ تَقُومُ لِهَذَا يَحْضَرَتِي» تو پیش من نشستی احترام من را نگه نمی داری برای این بلند می شوی که از این جا رد می شود؟ «فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا بَالِي لَا أَقُومُ وَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ تَصْعُ لَهُ أَجْنَحَتَهَا فِي طَرِيقِهِ فَعَلَيْهَا يَمْشِي» و تو به او گفתי: چرا بلند نشوم این آدمی است که ملائکه بال هایشان را زیر پای این قرار می دهند، «فَلَمَّا قُلْتُ هَذَا لَهُ قَامَ إِلَى قَبْرِ وَ صَرَبَهُ وَ شَتَمَهُ وَ آذَاهُ وَ تَهْدَدَتَنِي وَ أَلْزَمَنِي الْإِعْصَاءَ عَلَى الْقَدَى فَلِهَذَا سَقَطْتُ عَلَيْكَ هَذِهِ الْحَيَّةُ» این کار تو باعث شد که هم او آزار ببیند و هم من ناچار بشوم که دندان روی جگر مثلاً بگذارم - به تعبیر ما - ، بعد حضرت در ادامه ی این حدیث می فرماید که در زمان پیامبر با این که پیامبر خیلی من را دوست می داشت و گرامی می داشت خیلی جاها جلوی دیگران من که وارد می شدم بلند نمی شد احترام ویژه نمی کرد این برای صیانت من بود برای این که این ها حسدشان نسبت به من شعله ور نشود.

این حدیث را برای چه خواندیم؟ این حدیث را برای این خواندم که علما و مراجع و این ها، این ها همه قبرهای ائمه هستند، خدام ائمه هستند، ما اگر هم یک کاستی هایی می بینیم که حتماً کاستی وجود دارد و انتقادپذیر هم باید باشیم چون انتقاد صحیح است که راه ترقی را به انسان نشان می دهد انسان به معایب خودش آگاه می شود، انتقاد درست که درست است؛

ترسم از دوستی که اخلاق بدم حسن نماید / عییم هنر و کمال بیند خارم گل و یاسمن نماید

کو دشمن چون شور چشم بی باک / کو عیب مرا به من نماید.

اگر ما یک کاستی داریم کسی تذکر مشفقانه بدهد باید پذیرا باشیم اسلام به ما این دستور را داده باید بپذیریم اگر داریم اما بیاییم یک جوری صحبت بکنیم یک جوری مطالب را بگویم که من الصدر الی الختم حوزه ها را در چشم اعداء دین، اعداء حوزه ها، اعداء علما بیاییم این ها را یک انسان های هواپرست ریاست طلب و امثال این ها جلوه بدهیم و یا این که

غیر متوجه به وظایفشان به نظام درسی درستشان توجه ندارند بلد نیستند سواد ندارند اینها شایسته نیست درست نیست حوزه‌هایی که ما مراجعی که می‌شناسیم چه معاصرمان و چه قبل که می‌رویم می‌بینیم که اینها چه جور گریزان از ریاست و مرجعیت و ... مرحوم امام رحمه الله علیه کارهای اجتهادی‌شان را انجام داده بودند، این که انسان کار اجتهادی بکند به عروه تعلیقه بزند، به وسیله تعلیقه بزند مسائل فقه را کار بکند، بنگارد، این مقامی است این که این را منتشر کند در معرض قرار بدهد این مقام آخری است ایشان حاشیه‌ی بر وسیله زده بودند حاشیه‌ی بر عروه زده بودند ولی اینها را به کسی نداده بودند پدر ما می‌فرمودند من با حاج آقا مصطفی که دوست بودم در همان اوایل جوانی، وقتی امام می‌رفتند تهران، چون امام خانواده‌اش تهرانی بود دیگر، گاهی ما را دعوت می‌کرد آن وقت این نوشته‌های امام را می‌آورد نشان‌مان می‌داد که این نوشته‌های امام است می‌دیدیم آن را، بله این کارها را کرده بودند ولی به هزار زور و جبر ایشان را وادار کردند که حاضر بشود رساله داده بشود و خود ایشان هم تازه رساله‌ی فارسی را ندادند همان حواشی عروه را گرفتند فضلاء و بر رساله‌ی آقای بروجرودی حاشیه زدند، بعد ایشان البته نگاه کردند تصحیح کردند. این جور تأبّی از مطرح شدند و امثال ایشان اینها را داشتند ولی آن موقعی که تشخیص دادند برای خدا لازم هست بله وارد میدان شدند بارها عرض کردم این داستان را کسان دیگری هم نقل کردند ولی از پدرم شنیدم که فرمودند وقتی امام منزل‌شان درس می‌گفتند که من هم بعضی وقت‌ها می‌رفتم همان منزل در یخچال قاضی، در منزل درس می‌گفتند، می‌گفتند بعد از درس من یک سؤال درسی داشتم خدمت ایشان، ایشان هم بیرون کار داشتند با هم از خانه آمدیم بیرون، من به موازات ایشان راه می‌رفتم برای این که سخن ایشان را بشنوم که جواب من را دارند می‌دهند تا همین‌طور آمدیم تا اول کوچه‌ی آقازاده، یعنی همان جایی که مسجد سلماسی هست آن‌جا رسیدیم دیگر جواب ایشان تمام شد، من به احترام ایشان به استادم یک قدم کمی آمدم عقب‌تر که موازی ایشان راه نروم تا ایشان دید من این کار را کردم ایستاد و فرمود که شما بفرمایید یعنی حاضر نبود اینقدر برای خودش شکوه و جلال به خودش بگیرد مگر ما نخواندیم در فوائد الرضویه‌ی آقای آشیخ عباس، من توصیه می‌کنم این الفوائد الرضویه، اعیان الشیعه، طبقات اعلام الشیعه، اینها این کتاب‌هایی که احوالات علما هست خیلی مفید است به حال انسان، وقتی بعد از شیخ انصاری، خود شیخ انصاری تا بعدش برسد، خود شیخ انصاری وقتی با آن مقام علمی، با آن مقام زهد و تقوا وقتی به او مراجعه کردند برای مرجعیت، ایشان چه فرمود؟ فرمود فلانی سید العلمای مازندرانی وقتی ما پیش شریف العلما تلمّذ می‌کردیم او از من اقوی بود جلوتر بود، ایشان حالا آمده بود لاهیجان امروز ظاهراً آن‌جا ایشان امساک کرد تا فرستادند نامه نوشتند خدمت ایشان که شما اقوای از من بودید شما باید این مقام را بیاورید ایشان هم جواب داد بله من قبول دارم آن موقعی که با هم درس شریف العلما می‌رفتیم من جلوتر بودم اقوا بودم اما دیگر من آمدم این‌جا و از این بحث‌های و اینها شما در متن حوزه هستی و بحث و درس و فلان شما الان جلوتر هستی، او چه تقوایی؟ این چه تقوایی؟ شیخ انصاری که از دنیا می‌رود تلامذه‌ی شیخ اینها دور هم جمع می‌شوند میرزا حبیب الله رشتی، میرزا حسن آشتیانی، آقای میرزا حسن نجم آبادی که عبای مرجعیت را به دوش کی بگذاریم همه‌شان متفق می‌شوند کسی که علماً و عملاً و عقلاً یلیق به هذا المقام میرزای شیرازی بزرگ است ولی ایشان در آن مجلس نیامده بود رفتند دنبالش پیدایش کردند در حرم مشغول دعا بود برای جامعه‌ی اسلامی شاید بعد از رحلت شیخ، ایشان را آوردند همه گفتند شما باید بپذیری، ایشان گفت نه آقا میرزا حسن نجم آبادی، اینها گفتند بله حالا ما از نظر علمی قبول داریم بالاخره اما مرجعیت فقط علم که نیست یک چیزهای

دیگری هم می‌خواهد و این را ما در شما می‌بینیم، آن وقت آقای آشیخ عباس آن‌جا نوشتند ایشان وقتی دید امر بر او متعین شده قبول کرد و دموئه یجری علی خدیه، دید بر او متعین شده.

این نوهی مرحوم میرزای نائینی قم هستند آقای آشیخ عباس نائینی، از فضلا و علما هستند ایشان، داماد مرحوم شهید مدنی، من به واسطه‌ی باجناق ایشان با ایشان آشنا بودم و گاهی رفت و آمد داشتم، ایشان یک وقتی یک صفحه‌ی خطی بود از میرزای نائینی خدمت ایشان بود مطالعه کردم دیدم میرزای نائینی یک مناجاتی با خدای متعال کرده و آن مناجات این بود که خدایا تو می‌دانی من مرجعیت را قبول نکردم مگر بعد از آن که بر خودم واجب تعیینی دیدم و بعد ادامه دارد. بحمدالله سلف ما، معاصرین ما، بزرگانی که ما این‌چنین هستند این‌جور که بیاییم در امروز یک حرف در یک گوشه‌ای که زده می‌شود با این رسانه‌های عمومی که و آسانی که در دسترس همه هست و معاندین و کسانی که دلشان به حال اسلام نسوخته، می‌خواهند ضربه بزنند به اسلام به روحانیت به این نظام به رهبری، یک حرف کوچکی که ممکن است کسی حالا سهواً گفته باشد یا روی بالاخره در آن حالی که گفته ممکن است توجه نداشته که این چه آثاری دارد چه، بعضی‌ها مواضع خوبی دارند جاهای دیگر حرف‌های خوبی می‌زنند ما آن‌ها را باید تقدیر بکنیم، مواضع درست‌شان در جاهای دیگر، دفاع‌هایی که می‌کنند روشن‌گری‌هایی که می‌کنند اما گاهی از آن‌ها توقعی نیست که گاهی هم یک حرف‌هایی بزنند که خدای ناکرده خیلی موجب استفاده‌های سوء دشمنان بشود بنابراین.... حرفی که انسان بشنود مثلاً هفتصد تا هشتصد تا رساله، کجا؟ اولاً اگر ما واقعاً هفتصد هشتصد تا فاضل آن‌چنینی در حوزه الان داشته باشیم الحمدلله، گفتم اصل اجتهاد و نوشتن که خیلی چیز خوبی هست اصلش، یعنی در این حد باشند اما مسئله چیز دیگری است، البته رساله دادن و خود را در معرض قرار دادن یک مطلبی است که باید شرایط را انسان ببیند وظیفه چه اقتضا می‌کند او را، به قول مرحوم استادمان آیت الله حائری قدس سره چقدر ایشان در نوشته‌شان هست و همین کتاب سر دلبران که بخشی از خاطرات و نوشته‌های ایشان هست ایشان می‌فرمایند چقدر علمای درجه‌ی یک که در طراز مراجع بودند در شهرستان‌ها، استان‌ها، این‌ها با این که همه‌جور صلاحیت داشتند ولی برای خاطر این که عظمت مراجع حفظ بشود دست به فتوا نبردند و تسلیم در مقابل خدای متعال نه، مگر آ میرزا حسن شیرازی مثل میرزای شیرازی نبود؟ هر دو شاگرد بزرگ شیخ بودند اما در جریان تحریم تنباکو آ میرزا حسن از فتوا و موضع میرزای شیرازی دفاع می‌کرد که ناصرالدین شاه برای او پیام داد تو یک مجتهد هستی او هم یک مجتهد برای چه دنبال او را گرفتی؟ چرا از او تقلید می‌کنی؟ این‌های حوزه را شما ببینید حالا یک تک و توک در هر جمعیتی ممکن است بالاخره یک کسی پیدا بشود که لیس علی ما ینبغی، آن را که نباید نگاه کرد بعد او را علم کرد و عالمی کرد این افتخارات حوزه که هم قبل بوده و هم حالا هست آیت الله مشکینی مگر یادمان نبود همین آیت الله مشکینی در حد مراجع بود در حد خیلی از مراجع بود امام می‌گوید تمام مراجع، ولی ایشان تا آخر عمر رساله نداد، از آدم‌های متقی‌ای بود که نداد با این که مقام علمی و از نظر ظاهر امر هم برایش، پسر آیت الله حکیم، من خودم از امام شنیدم یعنی رسانه‌ها پخش می‌کردند ایشان فرمود مرحوم آقای آسید یوسف حکیم، امام فرمود انسان وقتی نگاه به آسید یوسف می‌کرد به یا قیامت می‌افتاد تقوا و خدائرسی و ورع از چهره‌ی او می‌ریخت، ما از استادمان شنیدیم که فرمود بعد از فوت آقای حکیم عرب‌ها و عشایر عرب فلان، دسته دسته می‌آمدند در خانه‌ی آقای حکیم سید یوسف قلندناک، سید یوسف قلندناک، اما ایشان قبول نکرد ارجاع به آیت‌الله خوئی داد ما این‌ها را

داریم. پس بنابراین دوستانی که بالاخره مواضع خوبی دارند در تبیین مسائل، روشن‌گری اذهان جوان‌ها، این‌ها ما تقاضای‌مان این هست که دقت بیش‌تری کنند در صحبت‌هایشان، حرف‌هایشان و خدای ناکرده مطالبی گفته نشود که به ضرر جامعه‌ی روحانیت و خدام امیرالمؤمنین و ائمه‌ی اطهار و حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا فداه باشد و تلقی و قضاوت دیگران مخصوصاً جوان‌هایی که با حوزه سر و کار ندارند این‌ها یک قضاوت دیگری برای حوزه بشود و اما از نظر بحث دراسی حوزوی، ببینید ما باید بین درس‌های کلاسیک و شاگرد پروری حوزه و بحث‌های غیر کلاسیک تفرقه قائل بشویم این‌ها دو تا ملاک متفاوت دارند، درس‌هایی که انسان باید شرکت بکند یکی از شرایط آن درس از نظر موضوع بحث این هست که بار علمی مناسبی داشته باشد که انسان بعد از این که مدتی این مباحث را می‌بیند خودکفا بشود آن قوای علمی و استنباطی و قدرت تفریع فرع بر اصلش که معنای اجتهاد است در او شکوفا بشود، مباحثی را باید انتخاب کرد که این چنین باشد. این ضابطه‌ی اصلی مباحث دراسی است که در کلاس درس گفته می‌شود، یک مباحثی هست که گاهی هنوز در اثر این که پختگی کامل را پیدا نکرده، بکر است باید مدت‌ها روی آن کار بشود چکش‌کاری بشود تا وزن علمی پیدا بکند این‌ها هم جای تحقیق و پژوهش آن کمیته‌های علمی، لُجنه‌های علمی، پژوهشکده‌های مختلف، مباحثات مختلفه، تا این که کم‌کم بار علمی پیدا کند آن وقت می‌تواند بیاید یک سمت درسی و کلاسی به خودش بگیرد، بسیاری از مباحث که بعضی از این آقایان مثال می‌زنند خیلی از آن‌ها این‌جوری هست نه این که علمای بزرگ ما آن‌ها را جواب استفتاء که می‌دهند یعنی بحث می‌کنند اما اگر مطرح نمی‌کنند آن‌ها را خیلی از آن‌ها را، این سرّش همین است که هنوز شاگردپروری به اصطلاح نداریم. ببینید ما امام امت رضوان الله علیه را می‌توانیم متهم بکنیم به چه می‌توانیم متهم بکنیم؟ به این که ایشان توجهی به مصالح مسلمین ندارد؟ مجاهد فی سبیل الله نیست؟ خدای ناکرده بعضی از تعبیرات دیگر بگوییم؟ ایشان که سرآمد در این امور است اما خود ایشان در بحبوحه‌ی انقلاب چه تدریس کردند؟ دماء ثلاثه را تدریس می‌کردند، در بحبوحه‌ی انقلاب ایران را رهبری می‌فرمود و اطلاعیه می‌داد و شوق ایجاد می‌کرد و ترغیب می‌کرد و همه‌ی این کارها را می‌کرد بیع و خیارات را در نجف فرمود، بعد چه فرمود؟ از صلاة خلل را انتخاب کرد چون خلل وزن علمی زیادی دارد شاگردپروری دارد همه‌ی صلاة را نفرمود، آن مباحثی را انتخاب کرد که یک قوت علمی، قوت‌افزایی دارد برای متعلّمین، این‌ها را مطرح کرد مباحثی را که مطرح کردند این‌جور مباحثی بود. آیت‌الله مؤمن حفظه‌الله، ایشان نقل می‌کردند امام قم که بودند آن اوایل می‌فرمودند درس خارج می‌خواهید بروید یا بیع بروید یا طهارت بروید چرا؟ می‌فرمود این‌جا این دو کتاب اینقدر اعمال قاعده و مباحث عمیق در آن متوقّف است که وقتی شما این دو تا کتاب را دیدید خود به خود آن قوت اجتهادی و تفریع بر اصل شما زنده می‌شود در شما، شکوفا می‌شود در شما، این می‌شود ایشان را بگوییم که نه ایشان توجه نداشتند به این امور؟ که درسیش را این قرار داده اگر این‌جوری بود ایشان باید کتاب جهاد می‌آمد درس می‌داد. شهید صدر که از نظر علمی متفکر عمیق و بزرگی است در عصر معاصر ما، چه مباحثی را ایشان طرح کردند؟ کتاب طهارت را ایشان فرمود، چرا؟ برای این که تشخیص داده این‌ها می‌پروراند شاگرد را، من نمی‌خواهم بگویم مباحث دیگر، مباحث دیگر باید کار روی آن بشود، لُجنه‌هایی وجود داشته باشد روی آن کار بکنند وقتی قوت گرفت بله به عنوان یک ماده‌ی درسی می‌تواند در درس‌های خارج بزرگان و درس‌های خارج مطرح بشود ولی بعد از آن، و الا هر روز بیاید استاد حالا چیزی پیدا نشده حالا هنوز فکرم به جایی نرسیده حالا یک چیزی مطرح کنیم که خیلی اثری بر آن بار نمی‌شود بنابراین این دو تا را باید از هم جدا کرد و اگر می‌خواهید بگویید که چرا در حوزه نیست؟ چرا، در این

مباحث هم نوشته‌های فراوان ما داریم، مجله‌ی فقه اهل بیت داریم فارسی، عربی، غیر او، مجلات فراوانی است که این مسائل مستحدثه نوشته شده و بحمدالله اخیراً یک دو سالی است که حوزه‌ی مبارکه هم این تصمیم را گرفته الان یک دفتر فقه معاصر تشکیل شده و دارد کار می‌کند روی مباحث؛ هم ابیات اصولی‌ای که کمتر در اصول در آن کار شده و این‌ها نقش مهمی در این مسائل نوپیدا و مستحدث دارد، در آن‌ها دارد کار می‌کند و هم در خود مسائل فقهی معاصر که این‌ها جای آن هم در کتاب‌های درسی سطح ما خالی هست هم الان بخاطر این که یک منبع وثیق کار شده‌ای ندارد ممکن است در درس‌های خارج کمتر مطرح بشود الحمدلله این دفتر تشکیل شده و فضایی بزرگی از حوزه، مثل آیت‌الله شهیدی، آیت‌الله قاضی، آیت‌الله مدرسی، آیت‌الله شفائی، این‌ها آیت‌الله عندلیب، که این‌ها از فضایی واقعاً به نام حوزه هستند معتمدند من هم در خدمت آن‌ها هستم، دارد روی این مباحث کار می‌شود الان یک جلد از آن به نام الفائق فی الاصول به عنوان یک کتابی که الان می‌تواند محور درسی واقع بشود هست و من همین‌جا از شما برادران و فضایی بزرگوار یک تقاضا می‌کنم که لله و فی الله برای این که این کار در حوزه ان شاء الله رایج بشود، ببینید مرحوم آیت‌الله قدوسی رحمه‌الله ایشان برای این که به کتب درسی فلسفی یک بالاخره تجدید نظری در آن بشود و یک ارتقاء بهتری پیدا بکند از مرحوم علامه‌ی طباطبایی خواستند ایشان بدایه نوشتند و بعد هم نه‌ایه، این بدایه که نوشته می‌شد آن موقع فتوکپی می‌شد و از خود مرحوم علامه‌ی طباطبایی از آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله خواسته بودند در مدرسه‌ی حقانی این را تدریس کنند برای طلاب مدرسه‌ی حقانی، ایشان تشریف می‌بردند مدرسه‌ی حقانی، همین فتوکپی را تدریس می‌کردند خودشان هم عده‌ای از طلاب و فضایی بیرون که ایشان اعتماد داشتند مثل جناب آقای فیاضی و این‌ها را هم خواسته بودند این‌ها هم می‌آمدند بعد تدریس می‌شد، اشکالات معنوی یا لفظی گرفته می‌شد اگر به ذهن‌ها می‌آمد در ذهن خود جناب آقای جوادی یا حضار مجلس، این‌ها منتقل به علامه‌ی طباطبایی می‌شد آن‌هایی را که ایشان می‌پذیرفتند اصلاح می‌کردند هم در بدایه این کار را کردند هم در نه‌ایه، نتیجه این شد دو تا کتاب به درد بخور فلسفی برای حوزه به ارمغان آورده شد الان این کتاب الفائق فی الاصول و الرائد فی الاصول، که فرقی این هست که الفائق کتابی است درسی و الرائد پشتوانه‌ی این هست مباحث گسترده‌تر و شاید بعضی جاهای آن مثلاً در اثر این که إن قُلْتُ و قلت‌های بیشتری را دنبال کرده عمیق‌تر مطرح شده که برای استادها و کسانی که می‌خواهند و این ادامه دارد مباحث سیره‌ی عقلانی در مسائل مستحدثه و غیر مستحدثه، سیره‌ی متشرعه، قاعده‌ی لو کان لبان، قاعده‌ی عرف، تمسک به اطلاقات و عمومات در مسائل مستحدثه و ما الی ذلک من المسائلی که این‌ها کلید مهم حل مسائل مستحدثه هستند، این‌ها به خدمت شما عرض کنم که در این کتاب مطرح می‌شود الان در مبحث فقه آن هم شخصیت حقوقی محل کلام است بعد پول هست بانک‌ها هست و امثال این‌ها که خیلی از این‌ها روی آن کار شده و دارد کار می‌شود این‌ها ان شاء الله به شکل جزوه و کتاب در می‌آید. من می‌خواهم این دعوت را از شما بکنم که شما برای خدای متعال به قصد خدمت به حوزه و این که خیال نشود حوزه در این باب بیکار است و دارد کار انجام می‌دهد می‌خواهم از شما دعوت کنم که ان شاء الله بعد از محرم یعنی الان نه، این دهه‌ی عاشورا که تمام شد ما ساعت یازده‌مان را تا مدتی همین بحث این کتاب‌ها قرار بدهیم این‌جا مطرح کنیم شما آقایان خوب مطالعه کنید مباحثه کنید اشکال اگر به ذهن‌تان آمد مطلب پیشنهاد تصحیحی و احسن شدن و بهتر شده مباحث به ذهن‌تان آمد یک کار جمعی همگانی ان شاء الله انجام بشود به امید این که ما بتوانیم یک گامی در راه اصلاح ان شاء الله مباحث درسی‌مان ان شاء الله برداشته باشیم و این مباحث مهمی که

الان جای آن خالی هست در کتب درسی ما، این جا پیدا بکند، حوزه‌ی مبارکه هم یعنی مدیر محترم حوزه هم آیت‌الله اعرافی دام ظلّه، ایشان هم پذیرفتند و اعانت کردند قبل از ایشان اواخر مدیریت جناب آقای بوشهری، آیت‌الله بوشهری ایشان هم معاضدت داشتند با این مسئله این به خدمت شما عرض شود که و احتمالاً من حالا اطلاع دقیق آن را ندارم ولی تا یک حدود آن را می‌دانم که این مسئله هم مطرح است که دوستانی که کفایه می‌خوانند و این‌ها که چهار امتحان باید بدهند به جای، یکی از آن امتحانات می‌توانند همین کتاب را امتحان بدهند یعنی سه تا مثلاً کفایه امتحان می‌دهند از هر جا خودشان خواست از کفایه، یکی از آن امتحان هم جایگزین آن می‌شود این کتاب‌های اصولی، در فقه هم ممکن است همین‌جور بشود که مثلاً چند امتحانی که برای مکاسب هست یکی بشود امتحان آن فقه، که کم‌کم این جا پیدا بکند ان شاءالله با تدریس شدن با مراجعه‌ی فضلا با هم‌فکری کردن، یک متن خوبی ان شاءالله برای حوزه قرار داده بشود ببینید اصول الفقه همین‌جور کم‌کم آمد به جای قوانین قرار گرفت دیگر، ما که نسبت به کتب نباید کتب ما که مقدس به آن معنا نیستند، مثل کتاب و حدیث نیستند که آن‌ها لایتغیر و لایتبدل، آن بزرگان شأن خودشان را دارند قافله‌ی علم را راه انداختند شاگردان تربیت کردند در طول این ازمنه بزرگانی آمدند افکار مهمی آمده تبدیل شده بهتر شده ارتقاء پیدا کرده ما معنا ندارد همین‌طور خودمان را به آن استدلاها یا مطالب گذشته فقط پایبند بینیم باید کاروان علم که جلو می‌رود کتاب‌های ما هم بالاخره بر اساس این پیشرفتی که علم پیدا کرده پیشرفت ان شاءالله داشته باشد. این یک مقداری درد دل بود و یک مقداری هم تقاضا بود که ان شاءالله امیدواریم به این که همه‌ی ما جوری باشیم که هم خوبی‌ها را بینیم و اگر گاهی نواقصی می‌بینیم آن نواقص را هم ان شاءالله مشفقانه و نه به جوری که مورد سوء استفاده‌ی دشمنان اسلام واقع بشود متذکر بشویم.

خب من برای این که از بحث‌مان هم یک کلمه‌ای گفته باشم که سر نخ مسئله روشن شده باشد این را هم عرض می‌کنم.

بحث ما در باب امر به معروف و نهی از منکر رسیده بود به کجا؟ به مراتب امر به معروف و نهی از منکر، گفتیم فقهای عظام مراتب امر به معروف را به سه نوع یا به وجهی می‌شود گفت به چهار نوع تقسیم کردند؛ نوع اول عبارت بود از انکار قلبی، نوع دوم انکار لسانی، نوع سوم انکار یدی یا به تعبیر دیگر اعمال قدرت در طریق انجام واجبات و ترک محرمات، این معروف است. منتها گفتیم ممکن است گفته بشود چهار مرحله وجود دارد یکی آن انکار قلبی ... است یعنی انکار قلبی‌ای که اصلاً مظهری ندارد بین خودش و خدا در قلبش انکار دارد. دو: انکار قلبی‌ای که مظهری دارد یا به وجناتش با حرکاتش، به یک موضع‌گیری‌ای، به یک موقفی که می‌گیرد آن انکار قلبی خودش را اظهار می‌کند این هم مرتبه‌ی دوم می‌شود مرحله‌ی سوم انکار لسانی، مرحله‌ی چهارم انکار یدی، هر یک از این مراتب دارای اصنافی است زیرمجموعه‌هایی دارند اصنافی را دارند که رسیدیم ما به چی؟ به انکار به مرحله‌ی سوم، یعنی انکار یدی و اعمال قدرت. گفتیم انکار قدرت خودش دارای زیرمجموعه‌هایی است. این امروز فقط به ولو این که حالا پنج دقیقه‌ای هم آقایان اگر حالا آقایانی که درس دارند بعید است که امروز درسی باشد درسی شروع شده باشد صبر به خرج بدهند امروز لا‌بأس به، که فهرست مسائل روشن بشود برای مطالعه‌ی امشب.

نوع سوم که انکار به ید باشد گفتیم خودش پانزده زیر مجموعه دارد که این‌ها می‌شوند اصناف انکار به ید و اعمال قدرت، این‌ها را قبلاً عرض کردیم فقط به خاطر تذکار و

یادآوری و تمهید برای ابحاث مان عرض می‌کنم.

قسم اول این بود «التألیم البدنی» آزار جسمی، «کالضرب و الفرک» گوش مالی بدهد «و الشوک و غیرهما مما لا یبلی الی الجرح و الکسر و القطع» به جوری که منجر به کشتن و قتل و جرح و امثال این‌ها نشود «و بعبارة أخرى» آن آزار بدهی و تألیم با همزه، تألیم بدنی‌ای که منجر به دیه نشود در جای دیگر منجر به دیه نمی‌شود، این مرتبه‌ی اول، مرتبه‌ی دوم؛ «الامر المتقدم مع البلوغ الی ما ذکر» آن‌چنان بزند که کورش کند بشکند و امثال این‌ها، سوم «التمریض» مریضش کند تا یک مدتی، ترک یک گناهی را نمی‌کند یک میکروبی را یک چیزی را وارد بدنش کند یک مدتی مریض بشود که دست بردارد التمریض، «الرابع: الحبس فی السجن أو بینه أو غیر ذلک به زندانش بیاندازد یا محاصره‌اش، در خانه‌اش نگهش دارد نگذارد بیرون بیاید تا این که این تارک گناه بشود «الخامس: ایجاد بعض المذائق الاجتماعی أو السیاسی أو الاقتصادی أو الرفاهی أو التبلیغی و ما الی ذلک کجعله ممنوع السفر أو ممنوع الدخول فی بعض المناصب سیاسیه أو غیرها أو ممنوع التجارة کلاً أو بعضاً» امثال این مذاائق را، آیا ما حق داریم از باب امر به معروف و نهی از منکر بیایم این کار را انجام بدهیم، او را در بعضی از این مذاائق قرار بدهیم یا نه؟ شش: «التباعد داخلاً أو خارجاً» از وطنش به یک‌جا تبعیدش کند هفت: «التصرف المالی بغیر تملکة أو تغیره أو تعیبه أو تخریبه» تصرف در مالش می‌کند نه به این که تملک کند، نه به این که تغیر بدهد آن مال را، نه به این که تعیب و عیب‌ناک کند آن مال را، نه به این که تخریب کند، مثل چی؟ «کتفیل محل کسبه أو توقیف سیارته» این کار را بیاید بکند ماشین او را توقیف بکند یا محل کسب او را پلمپ بکند و امثال این‌ها به عنوان امر به معروف، هشتم: «التصرف المالی بالتغیر» این یک ساختمانی دارد محل فرض کنید که رقص و پایکوبی و فلان هست این را بیاید تغیر بدهد به یک چیز دیگری، نهم: «التصرف المالی بالتعیب أو التخریب» یک عیبی به او وارد کند مثلاً پنجر کند ماشین او را یا موتورش را یک ضربه به آن بزند که نتواند حالا حرکت بکند یا ساختمان را تخریب بکند مثلاً یک جایی بود این‌جا نزدیک چهار راه بیمارستان تخریب کردند از باب امر به معروف بود دیگر، مال بعضی از گروه‌ها بود تخریب کردند از باب امر به معروف می‌شود این کار را کرد یا نه؟ «العاشر: التصرف المالی بالتملک و نحوه» بیاید تملک بکند مصادره بکند از باب امر به معروف اموالش را مصادره بکند بخشی از آن یا کل آن یا هر چی، یازده: «التصرف المالی بالتاراج و إذن الناس بالتصرفات» اذن عمومی بدهد بگوید مردم بریزید اموال این سوپر مارکت را مثلاً هر کسی می‌خواهد بردارد ببرد، از باب امر به معروف بیاید چنین دستوری داده بشود، دوازده: «التصرف الاعتباری کبیع داره أو سیارته و نحو ذلک من التصرفات الاعتباریة النافله» این‌جا را برداشته محل یک چیز خاصی هست هر چه هم تذکر به او دادند فلان و این‌ها فایده‌ای نکرده می‌آیند این‌جا را می‌فروشند پولش را به او می‌دهند، نه این که تصرف، تملک نمی‌کنند فقط این تصرف را می‌کنند تصرف اعتباری هست به این معنا که این را نقل می‌دهند به دیگری، ثمنش را می‌گیرند به او پرداخت می‌کنند که دیگر چنین جایی نداشته باشد، این وقتی جا دارد اشکال ندارد دیگر، آیا این جایز است از مراتب امر به معروف که اعمال قدرت باشد یدی باشد این هم حتی تا این حد می‌شود یا نمی‌شود؟ سیزده: «إعمال بعض ما ذکر لمن یهتّم به کولده و اقربائه» یک آدم گناه‌کاری است هر چه با او حرف می‌زنند چه کردند دست بر نمی‌دارد اما اگر بیایند مغازه‌ی پسرش را پلمپ بکنند مثلاً، یا آن را زندان بکنند دست برمی‌دارد، این می‌شود همین امور را به اقرباء و من یهتّم بشأنه انجام بدهم؟ چهارده: «التلفیق بین بعض هذه الاصناف بحسب مقتضیات الموارد المختلفه» چند تا از این‌ها را با هم تلفیق بکنند؛ تک‌تک

این‌ها فایده‌ای ندارد، هم باید حبسش بکنند هم باید تخریب بکنند مثلاً، و دیگر این خودش اقسام مختلفی دارد که... «الخامس عشر» پانزدهم «القتل» که دیگر آخرین مرتبه است که قتل است این پانزده اصنافی است که تحت این نوع سوم قرار می‌گیرد.

اگر آقایان یادشان باشد ما دو تا از این پانزده تا را بحث کردیم یکی آن آخری را، قتل را، چرا انتخاب کردیم آن را؟ گفتیم چون قتل هم خودش یکی از اقسام است، هم اگر ثابت بشود وجوب آن برای عامه‌ی ناس، این بالاولویة القطعیة سایر اصناف را هم دلالت بر جواز یا وجوب خواهد کرد فلذا هم من حیث اُله موضوعیت دارد چون خودش یک صنف است هم مبدأ تصدیقی برای سایر اقسام هست و اصناف هست از این جهت مقدم داشته. و نتیجه‌ی اباحت این شد که ما دلیلی پیدا نکردیم بر جواز این قسم به عامة الناس، اما للحکومة آیا جایز است یا نه؟ آن امر آخر که حاکم شرعی حق اعمال این قتل را در بعضی موارد دارد یا ندارد؟ که آن بحث آخر، مربوط به بحث ولایت فقیه و اختیارات حاکم شرع می‌شود و فعلاً ما بحثی را که داریم می‌کنیم امر به معروف و نهی از منکر به حسب عامه‌ی ناس است نه خصوص حاکم، آن مباحثش جدا است، ما برای قتل هیچ دلیلی پیدا نکردیم بلکه دلیل بر عدم آن داریم.

مرتبه‌ی دیگری را که باز از بین این‌ها مقدم داشتیم به بحث امر دوم بود یعنی تألیم بدنی‌ای که منجر به قطع و کسر و امثال این‌ها بشود چشمش را کور کنند بشکنند پایش را، دستش را قطع کنند پایش را قطع کنند به قتل منجر نمی‌شود اما به این امور منجر می‌شود این را هم مقدم داشتیم چرا؟ برای این که هم خودش یکی از اصناف بود و هم این که اگر این ثابت می‌شد باز بالاولویة غیر واحدی از این اصناف که درجات تألیم و چیزش از این کمتر است ثابت می‌شد، آن را هم مقدم داشتیم به این جهت، باز روشن شد که ما دلیلی بر این هم نداریم که عموم ناس می‌توانند این کار را انجام بدهند بنابراین از این پانزده صنف دو صنفش که پانزدهم و دوم باشد ما دلیلی برای آن پیدا نکردیم. بحث‌های تفصیلی مفصلی انجام دادیم معلوم شد که دلیلی ندارد. بقی سیزده صنف دیگر که ما باید ببینیم که این‌ها دلیل دارد یا ندارد. این مسئله هم توجه می‌فرمایید که ما گفتیم ما برای بررسی این اصناف باید به دو طایفه از ادله توجه کنیم یکی به خود مطلقات و ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر که عنوان «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» در آن همین ماده‌ی امر و نهی اخذ شده مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، و یکی به طوایف دیگری که عناوین آخری را به ما دستور دادند ائمه علیهم السلام و شریعت در مقابل گناه‌کاران که استقصائی کردیم استقرائی که کردیم پانزده عنوان مجموعاً ما داریم که دستور داده شده مثل تغییر، مثل منع و امثال این‌ها که آن هم آقایان به نوشته‌های قبل‌شان مراجعه بفرمایند برای استذکار که ان شاء الله از فردا آن مراتب دیگر، اصناف دیگر را علی ضوء این دو طایفه، یکی مطلقات امر به معروف و نهی از منکر و یکی عناوین پانزده گانه‌ای که در روایات مبارکات یا کتاب و سنت این‌ها هم اخذ شده و حکم روی آن آمده، ببینیم علی ضوء این دو طایفه تکلیف ما نسبت به این‌ها چه خواهد بود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.